

اعتبار قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الإقرار به» در اقرار یا اخبار^۱

حسن خدابخشی^۲

دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،

رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی، تهران، ایران.

اصغر عربیان^۳

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فقه و حقوق اسلامی،

تهران، ایران.

چکیده

قاعده فقهی «من ملک شیئاً ملک الإقرار به»، از قواعد اصطیادی و مشهور نزد فقهای شیعه و اهل سنت است. هرچند در کلام معصومین (ع) تصریحی به این قاعده نشده اما فقهای بزرگی مانند: شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن براج، محقق، علامه، فخر المحققین و شهید اول به آن تمسک کرده و بر اساس آن فتوا داده‌اند.

بر اساس این قاعده، هر کس که قدرت تسلط و تصرف در یک شیء را داشته باشد، اختیار اقرار نسبت به آن را هم دارد. بنابراین، اقرار وکیل، نسبت به موکل خود در اموری که اختیار انجام آن را دارد، اقرار صغیر، در اموری که مجاز به انجام دادن آنهاست، مانند وصیت به معروف و صدقه و نیز اقرار نمایندگان قانونی مثل حاکم، ولی و قیم، نسبت به مولی علیهم خود، نافذ خواهد بود و به حکم این قاعده اقرارشان مانند اقرار اصیل، اعتبار خواهد داشت و یا این که مؤدای این قاعده گاهی اخبار یا اعلام یا ادعاست و به معنی حقیقی اقرار نیست.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۸/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): khodabakhshi_iri@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: a.arabian42@gmail.com

برخی فائند نسبت این قاعده با قاعده «اقرار العقلاء»، عامین من وجه در موارد و مصادیق است در عین حال بعضی با قبول چنین نسبیتی در مصداق، قائل به تباین مفهومی با یکدیگرند. اما برخی دیگر رابطه این دو قاعده را عموم و خصوص مطلق عنوان نموده و قاعده «اقرار» را داخل در قاعده «من ملک» می‌پندارند و برخی از بزرگان مانند امام خمینی (ره) هر دو قاعده را مساوی هم می‌دانند.

از این قاعده، تعبیر مختلفی در لسان فقهاء شده است که معروفترین آنها، «من ملک شیئا ملک الاقرار به» می‌باشد. در قانونی مدنی ایران، مواد اقرار، بر اساس قاعده «اقرار العقلاء» تنظیم شده است؛ اما موادی هم بر مبنای این قاعده، وجود دارد.

در هر حال مهمترین مستند اعتبار این قاعده، اجماع و بنای عقلاء است و در عین حال که مصادیق این قاعده با قاعده اقرار العقلاء، هم مورد اجتماع دارد و هم مورد افتراق مفهوم آن دو با هم متباین هستند.

واژگان کلیدی: اقرار، اخبار، من ملک، اقرار العقلاء، بنای عقلاء.

مقدمه

در تمام نظام‌های حقوقی، اقرار از حیث توان اثباتی در میان ادله، نقش تعیین کننده‌ای دارد و از آن با تعبیر خاصی نظیر ملکه دلایل، سید الادله و دلیل دلایل‌ها یاد می‌کنند. بنابراین در اعتبار و حجیت اقرار به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا هیچ تردیدی نیست؛ اما از دیدگاه فقهای امامیه، این نفوذ و اعتبار به استناد قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز»، تنها به زیان اقرار کننده نافذ است؛ ولی با این حال، ایشان در موارد معینی مانند اقرار عبد مأذون در تجارت، اقرار مریض به قبض مال الکتابه، اقرار ولی، اختلاف وکیل و موکل و اقرار طفل به امور مأذون از طرف شرع، به استناد قاعده «من ملک شیئاً ملک الإقرار به»، گوئی اقرار به ضرر شخص ثالث را نافذ دانسته‌اند.

همچنین از این قاعده با عناوین دیگری مانند «لأنّ المریض یملک القبض و یملک الإقرار به» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۵۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۱)، «لأنّ کل من لم یملک الشیء لم یملک الإقرار به» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۱۳۴)، «لان المالك لشیء یملک الإقرار به» (محقق سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۱)، «من ملک إنشاء شیء یملک الإقرار به» (مقابس الأنوار، ص ۲۶۳)، «من أنه ملک التصرف فیملک الإقرار به» (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۲، محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۱۹، مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۱۵۹)، «أنّ کلّ من یلزم فعله غیره، یمضی إقراره بذلك الفعل علیه» (امام خمینی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۵)، «کل من قدر علی إنشاء شیء قدر علی الإقرار به أی إقراره نافذ فیه» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱ قسم ۱، ص ۹۹) و «لأنّ أقر بماله ان یفعله و من ملک شیئاً ملک الإقرار به» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۴) در بین آثار فقهی یاد شده است.

گفته شده شیخ طوسی (ره)، نخستین کسی است که در مسأله اقرار عبد مأذون در تجارت، به این قاعده تمسک کرده (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۶۹) و شهید اول (القواعد و الفوائد؛ ج ۲، ص ۲۷۹) نیز نخستین کسی است که تحت عنوان قاعده فقهی صفحاتی از اثر خود را به این قاعده اختصاص داده است. اما بعد از ایشان، فقهای دیگری مانند شیخ مرتضی انصاری (رسائل فقهیه، ص ۱۷۹)، شیخ عبدالله مامقانی (حاشیه علی رساله، ص ۳۲۵)، سیدحسن بجنوردی (القواعد الفقهیه؛ ج ۱، ص ۵)، امام خمینی (الرسائل العشره، ص ۱۵۵)، فاضل‌لنکرانی (القواعد الفقهیه؛ ص ۱۹۹)، مکارم‌شیرازی (القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۴۰۸)، طباطبایی قمی (الأنوار البهیة، ص ۵) و سیدمحمدکاظم مصطفوی (مائه قاعده فقهیه،

ص ۲۸۷) رساله‌های مستقلی در این باره نوشته‌اند و امروزه نیز در اکثر کتاب‌هایی که در قواعد فقه نوشته شده، معمولاً به این قاعده نیز پرداخته شده است.

۱- مفاد قاعده

اگر کسی در چیزی جواز تصرف داشته باشد و ادعا کند که در آن تصرف نموده است، قولش متبع است و نسبت به آن اختیار اقرار نیز دارد. بنابراین، شخص وکیل که نسبت به موکل فیه جواز عمل دارد، اگر اقرار کند که موکل فیه را انجام داده است، کلام و اقرار او مسموع است (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۹۳) و بدون این که نیازی به اثبات داشته باشد، از او پذیرفته می‌شود (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۷۲). عبارت «من ملک شیئاً ملک الإقرار به»، در قالب یک گزاره و قضیه شرطی متصل لزومی است که مقدم و شرط آن «ملک شیئاً» و تالی و جزای آن «ملک الاقرار به» است. در این نوع گزاره‌ها، میان دو قضیه حملیه مقدم و تالی، تلازم و پیوستگی وجود دارد و مقدم، علت تالی است و تسلط بر اقرار چیزی، معلول تسلط داشتن بر آن چیز است. بنابراین به منظور تحلیل و پی‌بردن به مفاد قاعده، بررسی واژگان آن لازم است:

۲- مفهوم شناسی واژه‌ها

۱- ۲- واژه «من» از ادات شرط بوده و شامل سفیة، صغیر، وکیل، ولی و وصی نیز می‌گردد.
 ۲- ۲- واژه «ملک» به صیغه فعل ماضی، هم در جمله شرط و هم در جمله جزا به کار رفته است و مفعول آن در جمله اول، «شیئاً» و در جمله دوم، «الاقرار» است. برخی تأکید کرده اند مراد از «ملک»، سلطه و سلطنت است نه مالکیت اعتباری (مکارم، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۱۴؛ عراقی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۸)، لذا «من ملک»؛ یعنی کسی که نسبت به یک چیزی قدرت و سلطه داشته باشد و صاحب اختیار باشد و این تسلط نیز اعم از تسلط اصیل، وکیل یا ولی است (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۴؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۳۲). بنابر این قول، وکیل و ولی، همچون اصیل مشمول قاعده می‌باشند و اقرار ایشان در حق موکل و مولی علیه نافذ است. برخی دیگر از فقهاء مانند امام خمینی (۱۴۲۰ق، صص ۱۶۰ و ۱۶۱) و سید تقی طباطبائی (۱۴۲۳ق، ص ۶) واژه «ملک» را به معنای مالکیت اعتباری دانسته‌اند که با اختیار این قول فقط مالک می‌تواند اقرار نماید نه هر واجد سلطه‌ای.

۲-۳- واژه «شیئاً»، مصدر «شاءَ يَشاءُ» و در لغت، به معنای هر چیز موجود (فیومی، بی- تا، ج ۲، ص ۳۳۰) و معدوم (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۵۹۴) می‌باشد. لذا دارای مفهومی عام است و شامل همه اعیان و افعال می‌شود اما فقهاء در منظور از آن در این قاعده اختلاف نظر دارند:

- شیخ انصاری (۱۴۱۴ق، ص ۱۸۴) معتقد است: مراد از شیء در این قاعده، تنها افعال است و نمی‌تواند شامل اعیان هم باشد؛ زیرا این واژه، در عبارت «ملک الاقرار به»، به صورت ضمیر و به عنوان متعلق اقرار نیز تکرار شده است. از این رو با توجه به این که اقرار هیچ‌گاه به «عین مال» تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه موضوع آن همواره اعمال و افعال یا ثبوت حق و تعلق آن به دیگری است، بنابراین منظور از «شیء» در جمله شرط نیز تنها افعال و تصرفات خواهد بود؛ نه اعیان و اشیاء خارجی. فقهایمانند؛ کاشف الغطاء (۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۴)، سیدحسن بجنوردی (۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳)، محقق عراقی (۱۴۲۱ق، ص ۳۱۹) و برخی دیگر نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

- امام خمینی (ره) عکس این نظریه را قائلند. از دیدگاه ایشان (۱۴۲۰ق، ص ۱۶۱؛ ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۵۴)، واژه شیء در این قاعده، اختصاص به اعیان و اشیاء خارجی داشته و شامل افعال نمی‌شود. ملاعبدالله مامقانی (۱۳۵۰ق، ص ۳۲۶) و سیدتقی طباطبایی (۱۴۲۳ق، ص ۶) نیز همین دیدگاه را دارند.

- البته برخی دیگر این واژه را شامل هر دو (اعیان و افعال) می‌دانند مانند: بحرالعلوم (۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۳۲)، صدر (۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۳)، فاضل لنکرانی (۱۴۱۶ق، ص ۲۱۰).
۳-۴- واژه «اقرار» از ماده «قرّ» و در لغت به معنای اعتراف (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۲۲)، اعتراف به شیء (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۲)، اعتراف به حق (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۷)، اثبات شیء (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۳)، تثبیت کردن کسی یا چیزی در مکانی (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۳۳۳) و شهادت بر نفس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۹) آمده است. برخی گفته‌اند: «جعل الشیء ذا قرار و ثبات» یعنی چیزی را صاحب قرار و ثبات گرداندن (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۸).

اما در اصطلاح فقهاء، تعاریف مختلفی از اقرار مانند: «اعتراف أحد بحق علیه أو اعترافه بنفی حق له علی أحد» (منتخب المسائل الإسلامیه، ص ۱۰۷)، یا «إخبار عن حق واجب» (مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۱۵۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۱۰)، یا «إخبار الإنسان بحق لازم له» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۰۰؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۱۱۹)، «أو بنفی حق له» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۳۱) علی غیره (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۶)

یا «علی المخبر أو بما يستتبع حقا أو حکما علیه أو بنفی حق له أو ما يستتبعه» (تحریر الوسيله، بی تا، ج ۲، ص ۴۹) یا «إخبار عن حق سابق» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۳۵)، یا «أخبار عن حق سابق أو ملكیه آخر لعین» (کاشف الغطاء، ۱۳۶۶ق، ج ۴، ص ۳)، یا «إخبار عن حق سابق للغير و نفيه لازم للمقر» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۲)، یا «الاعتراف بحق سابق أو بملکیه شیء معین تحت یده» (نجفی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۰)، یا «الاعتراف بشیء فی غیر مصلحه المقر» (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۱۲)، و یا «أخبار الشخص عن حق ثابت علیه أو نفی حق له علی غیره» (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۰۹) آمده است.

البته فقها در منظور از واژه «اقرار» در این قاعده نیز اختلاف نظر دارند. از دیدگاه شیخ انصاری (۱۴۱۴ق، ص ۱۸۵)، معنای لغوی اقرار، اثبات و ثابت گردانیدن چیزی است، خواه علیه خود یا علیه دیگری باشد و معنای اصطلاحی آن در نزد فقهاء، اخبار از حقی لازم است که بر ذمه خود مخبر است. بنابراین، معنای اصطلاحی آن، اختصاص به اخبار از حقی دارد که به ضرر خود مخبر باشد و از این رو، اخص از معنای لغوی است و شامل خبر دادن از حقی علیه دیگری نمی شود. بر این اساس، اقرار وکیل، ولی و وصی به ضرر موکل، مولی علیه و موصی از محل بحث خارج شده و قاعده‌ی «من ملک» عملاً با قاعده‌ی «اقرار العقلاء» یکسان خواهد شد. به ناچار باید مراد از واژه اقرار در این قاعده، همان معنای لغوی آن باشد. محقق عراقی (۱۴۲۱ق، ص ۳۱۸) نیز همین دیدگاه را پذیرفته است.

اما از نظر فاضل لنکرانی (۱۴۱۶ق، ص ۲۱۰)، معنای اصطلاحی اقرار با معنای لغوی آن موافقت داشته و این که واژه «اقرار» در قاعده‌ی «اقرار العقلاء» اختصاص به اخبار از حقی به ضرر خود مقرّ دارد، به جهت وجود عبارت «علیه» در سند و دلیل این قاعده می باشد.

البته به نظر می رسد حمل اقرار بر معنای لغوی آن با ظاهر عبارات و تعبیر فقهاء سازگار نباشد؛ زیرا با توجه به مصادیق و نمونه های کاربرد این قاعده، روشن می شود که ایشان همان معنایی را از واژه «اقرار» در نظر دارند که در سایر موارد به کار می رود و به عبارت دیگر، در این موارد به سبب وجود رابطه خاص بین مقرّ و مقرّ علیه، می توان اقرار مقرّ را از باب تنزیل به منزله اقرار مقرّ علیه تلقی نمود. افزون بر این، در بعضی از موارد اجرای قاعده مانند اقرار طفل مأذون، مفاد اقرار در حقیقت بر ضرر خود مقرّ علیه است. بنابراین حمل واژه اقرار به معنای لغوی، وجهی ندارد و همان مفهوم اصطلاحی مورد نظر است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۸۹). شهید محمدباقر صدر (۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۳) نیز، اقرار مقر در این قاعده را همان اقرار مقر علیه دانسته و از آثار تحمیلی بر مقر علیه می داند. بنابراین اقرار

اشخاص ثالث مانند ولی، قیم، حاکم و وکیل در عملی که به نمایندگی از مولی علیه و موکل انجام می‌دهند، مانند عملی است که خود آنها به جای آورند.

۳- نسبت قاعده «من ملک» با قاعده «اقرار العقلاء»

فقه‌اء و حقوق‌دانان در نسبت بین این دو قاعده، اختلاف نظر دارند. برخی (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۹۳) دلیل و مدرک این قاعده را حدیث نبوی «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» قرار داده‌اند که از نظر نص و فتوا، مطلبی مسلم و قطعی است؛ یعنی برای اثبات قاعده «من ملک» به مطلب مسلم «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» تمسک نموده‌اند.

- اما گفته شده: شیخ انصاری (۱۴۱۴ق، ص ۱۹۱ و ۱۹۲)، این استناد را نمی‌پذیرد؛ زیرا حدیث نبوی و قاعده «اقرار العقلاء»، تنها دلالت بر ترتب آثاری دارد که بر ضرر خود مقرر باشد؛ از این رو، هرگاه کسی بگوید فلان شخص بالغ عاقل فرزند من است، بر این اقرار فقط آثاری مترتب می‌شود که بر ضرر خود او است؛ یعنی احکام و تکالیف مربوط به ابوت؛ اما آثاری که بر ضرر غیر است؛ یعنی احکام و تکالیف بنوت بر آن مترتب نخواهد شد و بر این اساس، دلیل اقرار، دلالتی بر اعتبار اقرار وکیل، عبد و ولی بر ضرر غیر ندارد. افزون بر این، همه اصحاب برای صحت اقرار صبی نسبت به آنچه انجام آن از ناحیه او صحیح است، مانند وصیت به معروف و صدقه، به همین فرضیه استناد کرده‌اند؛ در حالی که اگر مستند این قاعده حدیث اقرار باشد، استناد اصحاب به آن صحیح نیست؛ زیرا طبق مبنای ایشان، صبی از شمول حدیث اقرار خارج است و با وجود دو قید اصلی در حدیث اقرار که یکی مربوط به شرایط مقرر (عاقل بودن) و دیگری مفاد اقرار است (نفوذ علیه مقرر)، نمی‌توان آن را مستند قاعده‌ای قرار داد که مقتید به آن قیود نیست. بنابراین قاعده من ملک هم از حیث مفاد اقرار، هم از جهت شرایط مقرر، اعم از حدیث اقرار است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۷۳) و نسبت میان آن دو، عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

کاشف الغطاء (۱۳۵۹ق، ج ۱ قسم ۱، ص ۱۰۱)، بحر العلوم (۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۳۱)، بجنوردی (۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۷) و شبیری زنجانی (۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۹۷) همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

- اما از دیدگاه فاضل لنکرانی (۱۴۱۶ق، صص ۱۹۹ و ۲۰۰)، مصطفوی (۱۴۲۱ق، ص ۲۸۷) و طباطبایی قمی (۱۴۲۳ق، ص ۸) نسبت بین این دو قاعده، عموم و خصوص من وجه است.

- از دیدگاه مکارم شیرازی (۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۰۸) و باقر ایروانی (۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۷۰ تا ۱۷۳)، نسبت میان آن دو، تباین مفهومی و عموم و خصوص من وجه در موارد و مصادیق است و بر این اساس، یک ماده اجتماع و دو ماده افتراق دارند. ماده اجتماع در آن جایی است که شخص عاقل، اقرار کند مالش را به زید هبه کرده است؛ در این مورد، به اقتضای این که عاقل، اقرار کرده و اقرار عاقل نیز بر نفسش، نافذ است، مشمول قاعدهی «اقرار العقلاء» می شود و به مقتضای این که مقرر، مالک است و توانایی بر بخشش مال خود را دارد، قاعدهی «من ملک» بر آن منطبق می شود. اما ماده افتراق از ناحیه قاعدهی «من ملک»، در جایی است که وکیل و ولی، علیه اصیل اقرار کنند؛ اینجا مشمول قاعده اقرار نمی شود؛ چون اقرار بر ضرر خودش نیست؛ بلکه اقرار علیه موکل یا صغیری است که بر آن قیومیت داشته است و افتراق از ناحیه قاعدهی «اقرار العقلاء» نیز در جایی است که بر ضرر خودش اقرار کند و بر مورد اقرار هم سلطه ای نداشته باشد؛ مانند اقرار به کشتن یا زخمی کردن زید؛ در این مورد، تنها قاعدهی «اقرار العقلاء» منطبق بوده و جاری می شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۰).

- اما جعفر سبحانی (درس خارج فقه، ۱۳۹۲/۶/۳۰)، این دو قاعده را مفهوماً و مصداقاً متباین می داند؛ زیرا در قاعدهی «اقرار العقلاء»، عنوان زاید لازم نیست و همین قدر که مقرر، عاقل باشد، کفایت می کند؛ ولی در قاعدهی «من ملک شیئاً»، عناوین دیگری هم مانند وصی، ولی و وکیل لازم است؛ به عبارت دیگر، مفهوم قاعدهی «اقرار العقلاء»، لا بشرط یا بشرط لا و مفهوم قاعدهی «من ملک»، به شرط شیء است و موضوع در یکی، ذات عاقل و در دیگری، عاقل بما هو وصی، وکیل یا ولی می باشد. بنابراین قاعدهی «من ملک»، باید یک چیز جدیدی را بگوید که قاعدهی «اقرار العقلاء» از آن قاصر است. بر این اساس، ماده اجتماع تحت قاعده «اقرار العقلاء» داخل است و قاعدهی «من ملک»، نمی تواند مشتمل بر آن باشد.

- البته از دیدگاه امام خمینی (ره) (۱۴۲۰ق، صص ۱۶۲ و ۱۶۳)، قاعدهی «من ملک شیئاً»، یک قاعده مستقلی نیست؛ بلکه همان قاعدهی «اقرار العقلاء» و مساوی با آن می باشد. بنابراین این قاعده، اختصاص به اقرار اصیل داشته و شامل اقرار وکیل، وصی و مانند اینها نمی شود. همچنین این قاعده، عصاره سه قاعدهی «اقرار العقلاء»، «الاثمان» و «قبول قول من لا يعلم إلّا من قبله» است و فقهاء، هر سه قاعده را در یک عبارت، جمع در تعبیر کرده و اسمش را قاعدهی «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» گذاشته اند. پس تمسک ایشان به قاعدهی «من ملک»، در غیر موارد قاعدهی «اقرار العقلاء»، به سبب خود این قاعده نبوده است؛ بلکه بعید نیست که به خاطر یکی از این سه قاعده باشد. محقق عراقی

(۱۴۲۱ ص ۳۳۰) نیز همین دیدگاه را پذیرفته و معتقد است که قاعده‌ی «من ملک»، از دو قاعده‌ی «اقرار العقلاء» و «الامین» اخذ شده و نمی‌تواند قاعده مستقلی باشد. شهید سیدمصطفی خمینی (۱۴۱۸ ج ۱ ص ۲۲۹) نیز، اقرار وکیل در امور مفوضه را به استناد قاعده-ی «من ملک» و این که اقرار وکیل، در نزد عقلاء به منزله اقرار خود موکل است، معتبر می‌داند.

بنابراین به نظر می‌رسد با توجیهاتی، می‌توان قاعده «اقرار» را شامل موارد مستند به قاعده «من ملک» نیز به حساب آورد؛ زیرا در اکثر مواردی که به قاعده من ملک استناد می‌شود، رابطه خاصی بین مقرر و مقرر علیه وجود دارد که می‌توان به لحاظ آن، مفاد اقرار را بر ضرر خود مقرر تلقی کرد، به عبارت دیگر؛ به علت سمت نمایندگی برای مقرر، می‌توان او را به منزله خود اصیل تلقی نمود و همان آثاری که به اقرار اصیل مترتب می‌شود، بر اقرار نماینده‌ی وی نیز مترتب ساخت (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۷۳).

۴- مدرک و مستند قاعده‌ی «من ملک»

فقه‌ها برای اثبات چنین قاعده‌ای که نه در قرآن و نه در روایت آمده است، به اجماع، سیره‌ی متشرعه، ملازمه، ادله‌ی قاعده‌ی «اقرار العقلاء»، ادله‌ی قاعده‌ی «ائتمان»، قاعده‌ی «قبول قول من لا يعلم الأمر الا من قبله» و بنای عقلاء استناد نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۳ ق، صص ۸ تا ۱۰).

شیخ انصاری (۱۴۱۴ ق، ص ۱۹۴) و سیدحسن بجنوردی (۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۲) دلیل قاعده را اجماع و تسالم اصحاب دانسته‌اند و از دیدگاه محقق داماد (۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۸۴)، هرچند مهمترین مستند قاعده اجماع است؛ اما از آنجا که در حصول اجماع تردیدهایی وجود دارد و لازم است ضعف این دلیل با ادله‌ی دیگری جبران گردد، بهترین دلیلی که می‌تواند مؤید اجماع و جبران‌کننده‌ی ضعف آن باشد، بنای عقلاء است.

مصطفوی (۱۴۲۱ ق، ص ۲۸۸)، اعتبار قاعده را به تسالم اصحاب و سیره‌ی متشرعه می‌داند اما محقق عراقی (۱۴۲۱ ق، ص ۳۱۹)، ملازمه‌ی عرفی را دلیل آن عنوان و از دیدگاه فاضل‌لنکرانی نیز، ظاهراً هیچ مجالی برای انکار این دلالت التزامی عرفی وجود ندارد (۱۴۱۶ ق، ص ۲۰۶). اما با تتبع در عبارات فقهاء، عمده دلیل قاعده همان سیره و بنای عقلاء می‌باشد؛ زیرا ایشان در جای جای عبارات خود و در چگونگی استدلال به این قاعده، عدم پذیرش چنین اقراری را موجب عسر و حرج و اختلال در نظام تجارت و تعطیلی آن دانسته

و پذیرش آن را امری وجدانی، عقلایی و ضروری می‌دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، صص ۹۲ و ۴۶ - نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۴۳۴ - خویی، مصباح الفقاهه، ج ۷، ص ۲۲۵). مکارم‌شیرازی (۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۱۳) نیز دلیل عمده‌ی این قاعده را بنای عقلاء دانسته و آن را لازمه‌ی تسلط مردم بر امور خود عنوان و سیدمحسن حکیم (۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۰۹)، این قاعده را عقلایی قلمداد نموده است.

۵- مصادیق قاعده‌ی «من ملک» در کلام فقهاء

فقهاء در کتب خود، مسایل مختلفی را با استناد به قاعده «من ملک» عنوان نموده‌اند که برخی از آنها با معنی لغوی اقرار موافق است که اعم از اقرار علیه مقر یا دیگری است و شامل ادعا و اعلام هم می‌شود؛ اما برخی دیگر با معنی اصطلاحی آن همخوانی داشته و صرفاً به معنی اثبات حقی علیه خود مقر یا دیگری است:

الف: مصادیق قاعده در معنی لغوی

الف/۱- اقرار زوج

الف/۱-۱- اقرار به طلاق: اگر زوج اقرار کند که زنش را طلاق داده است، گفته شده چنین اقراری پذیرفته می‌شود؛ زیرا طلاق در اختیار زوج قرار دارد و او می‌تواند به آن نیز اقرار نماید (میرزای قمی ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۸۵) و از او نیز برای اثبات آن، دلیل خواسته نمی‌شود (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۷۲).

از دیدگاه شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۵۳)، کاشف الغطاء (۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۵۰)، جواد تبریزی (أسس القضاء و الشهاده، ص ۲۱۷) و سیدمحمد شیرازی (ایصال الطالب، ج ۱۳، ص ۳۰۰)، اقرار زوج به استناد قاعده‌ی «من ملک» پذیرفته می‌شود. سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۷۱) نیز، چنین اقراری را معتبر دانسته است؛ اگر چه تجدید طلاق را احوط می‌داند.

هم‌چنین اگر زوجه ادعای وقوع طلاق نماید و برای اثبات آن دلیل نداشته باشد اما زوج منکر آن باشد، گفته شده پذیرش انکار زوج به استناد قاعده‌ی «من ملک شیئاً»، صورت می‌گیرد (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۳).

الف/۱-۲- اقرار به رجوع در زمان عده: اگر زوج اقرار کند که به زوجه‌ی مطلقه‌اش، در زمان عده و پیش از انقضای آن، رجوع نموده، این اقرار، معتبر است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳،

ص ۱۳۶)؛ زیرا رجوع در زمان عده‌ی طلاق رجعی، در اختیار زوج است و هرکسی که قدرت و اختیار انجام کاری را دارد، گفته‌اش نیز در مورد آن پذیرفته می‌شود (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۸۵) و به استناد قاعده‌ی «من ملک»، زوج می‌تواند به رجوع در زمان عده نیز اقرار نماید (تبریزی، اسس القضا و الشهادة ص ۲۱۷).

الف/۱-۳- ادعای زواج: اگر هرکدام از مرد و زن ادعای زوجیت دیگری را برای خودش نماید و دیگری هم او را تصدیق کند، از نظر ظاهر شرعی، حکم به تزویج‌شان شده و تمامی آثار زوجیت بر آنها بار می‌شود (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۰۵)؛ زیرا ذی حق در این امر تنها آن دو نفر هستند که هر دو آن را قبول دارند و دیگری در آن منازعه دخیل نیست و بر طبق حکم عقلاء، در چنین مواردی که افراد ذی حق توافق دارند، باید آثار آن را مترتب نمود.

سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی (۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۸۵۷ و ۸۵۸)، سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۲۳۶)، فاضل لنکرانی (۱۴۲۴ق، ص ۸۱)، مکارم‌شیرازی (۱۴۲۵ق، ص ۲۳۱)، شبیری زنجانی (۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۶۲۱) و سید محمدحسین عاملی (۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۸۳)، چنین ادعایی را به استناد قاعده‌ی «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» صحیح دانسته‌اند. اما سیدابوالقاسم خویی (۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۱۷۴)، استناد به قاعده‌ی «إقرار العقلاء» را معتبر نمی‌داند؛ زیرا با این قاعده، تنها اموری را می‌توان ثابت کرد که بر ضرر شخص مقرر باشد. بنابراین بر مرد با اقرار به زوجیت آن زن، تنها لزوم پرداخت مهر، حرمت ازدواج با خواهر و مادر و دخترش و حرمت ازدواج با دختر خواهر و دختر برادر بدون تحصیل اذن او -که همه از احکامی است که به ضرر خودش است- ثابت می‌شود و بر زن نیز تنها حرمت ازدواج با پدر و پسر او، حرمت مسافرت و روزه مستحبی گرفتن بدون اذن او ثابت می‌شود. در نتیجه، هر حکمی از احکام نکاح که بر ضرر مرد یا زن باشد با این اقرار ثابت می‌شود؛ ولی مثلاً جواز تمتع که بر ضرر هیچ یک از آنها نیست و نفع هر دو در آن است، با این اقرار ثابت نمی‌شود. پس به استناد این قاعده، نمی‌توان تمام مدعای ثبوت زوجیت و ترتیب احکام نکاح را ثابت نمود. سیدمحسن حکیم (۱۴۱۶ق، ج ۱۴، صص ۴۰۸ و ۴۰۹) نیز با همین استدلال، مبنای پذیرش چنین ادعایی را به استناد اجماع و قاعده‌ی «من ملک» می‌داند.

الف/۲- اخبار شفاهی در انهاء حکم:

انهاء حکم یا اعلام حکم قاضی به قاضی دیگر، در کتب فقهی با عنوان «کتاب قاضی الی قاضی» و در باب قضاء مطرح شده است (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۱۴) و به چهار روش: نوشتن، خبر دادن شفاهی، شهادت و اقرار تحقق می‌یابد.

اگر قاضی اول به قاضی دوم شفاهی خبر دهد که دعوا در نزد او مثلاً به نفع مدعی ثابت شده است، در اعتبار و عدم اعتبار این اخبار، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد:

- محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۸۷) در اعتبار و صدور حکم بر اساس آن، تردید دارد.
- شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۲۳؛ ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۷)، ابن براج (۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۸۷) و مفلح صیمری (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۴۵)، اعلام حکم قاضی به قاضی دیگر را به هیچ وجه معتبر ندانسته و ابن جنید اسکافی (۱۴۱۶ق، صص ۳۲۵ و ۳۲۶)، تنها آن را در حقوق الناس معتبر می‌داند.

- علامه حلی (۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۷)، فخر المحققین (۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۶۵)، شهیدثانی (۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۸)، نجفی (۱۴۰۴ق، ج ۴۰، صص ۳۰۵ و ۳۰۶)، سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۱۴۱)، گلپایگانی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴) و جواد تبریزی (أسس القضاء و الشهاده، ص ۲۶۳)، آن را معتبر و نافذ دانسته‌اند.

- میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷) و سیدتقی طباطبایی (۱۴۲۵ق، ص ۱۳۰)، یکی از دلایل اعتبار اخبار شفاهی قاضی را، قاعده‌ی «من ملک شیئاً» دانسته و میرزای آشتیانی (۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۱۶) نیز، این نظریه را به مشهور نسبت داده است.
الف/۳- اقرار امام (ع) به ولایت قاضی:

محمدحسن آشتیانی (۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۷) و جعفر سبحانی (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۸)، اقرار و اخبار امام (ع) را به استناد قاعده‌ی «من ملک»، از دلایل اثبات ولایت قاضی به شمار آورده‌اند.

الف/۴- اقرار ولی:

الف/۴-۱- گفتار ولی در مورد انفاق به مولی علیه نافذ است و هرگاه بین ولی و مولی علیه اختلاف حاصل شود و ولی مدعی انفاق بر مولی علیه باشد؛ اما او اصل یا چگونگی انفاق را انکار نماید، گفتار ولی با قسم پذیرفته می‌شود. سیدابوالحسن اصفهانی (۱۴۲۲ق، ص ۴۸۵)، امام خمینی (ره) (تحریر الوسيله، امام خمینی ج ۲، ص ۱۵)، سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۳۲)، گلپایگانی (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۹۰)، بهجت (۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۵۰)، فاضل لنکرانی (۱۴۲۴ق، ص ۶۶۰) و سیستانی (۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۸)، همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. اما شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳)، ادعای پدر و جد را در این مورد، بدون نیاز به هیچ بینه‌ای نافذ دانسته و علامه حلی (۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵) نیز، با آن موافق است.

الف/۴-۲- گفتار ولی در مورد تصرفاتش در اموال مولی علیه پذیرفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۴۳۴).

الف/۴-۳- اقرار ولی در فروش یا اجاره اموال مولی علیه نافذ بوده و پذیرفته می‌شود. کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، قسم ۱، ص ۱۰۰)، نفوذ چنین اقراری را به استناد قاعده-ی «من ملک» می‌داند.

الف/۴-۴- اقرار ولی در مورد تزویج مولی علیه پذیرفته می‌شود (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۷). شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۷۳) همین دیدگاه را پذیرفته و می‌نویسد: اگر پدری مدعی تزویج دختر باکره‌اش باشد و دختر هم انکار نماید، اقرار و گفتار پدر نافذ است. علامه حلی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۶) می‌نویسد: گفتار ولی به این‌که در حد متعارف نفقه مولی علیه را پرداخته و در مال و فروش اموال او و سایر امور، رعایت مصلحت را نموده و همچنین در اتلاف مال بدون تفریط، پذیرفته می‌شود. فخر المحققین حلی (۱۳۸۷ق، ج ۲، صص ۵۴ و ۵۵) نیز، همین دیدگاه را پذیرفته و می‌نویسد: اقوی آن است که هرکس فعل یا انشای او برای دیگری الزام‌آور است، اقرار او نیز نافذ و معتبر خواهد بود؛ به عنوان نمونه، همان‌طور که فروش مال توسط ولی صحیح و نافذ است، به تبع آن، اقرار او نیز به فروش مال نافذ خواهد بود. سیدحسن بجنوردی (۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴) در این‌باره می‌نویسد: فقهاء اتفاق نظر دارند که اقرار ولی قهری در آن چیزهایی که قدرت تسلط و تصرف در آنها را دارد، هرچند بر ضرر مولی علیه باشد، پذیرفته می‌شود. لطف الله صافی (۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳) نیز، اقرار ولی را نسبت به تصرفات و اعمالی که بر حسب ولایت در اموال مولی علیه می‌نماید، نافذ می‌داند.

در قانون نیز به استناد ماده‌ی «۱۱۸۳» ق.م، ولایت ولی قهری در امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، عام و کلی است و تصرف وی در دارایی‌های اتفاقی نیز جایز است؛ مگر آن‌که ولایت قانونی او ساقط شده باشد یا عدم لیاقت یا خیانت وی در مراجع قضایی صالح، به اثبات رسیده باشد.^۱ بنابراین قانون‌گذار، اختیارات ولی را معین و صراحتاً بیان ننموده است. اما آنچه از مفهوم دو ماده‌ی «۱۱۸۴» و «۱۱۸۶» ق.م استنباط می‌شود، ولی نمی‌تواند مرتکب حیف و میل شود و رفتار بر خلاف امانت بنماید و تنها مجاز به تصرفاتی است که بر اساس مصلحت و غبطه‌ی «مولی علیه» انجام بگیرد. بر این اساس، هر کاری که بر مصلحت مولی علیه باشد مانند فروش اموال منقول و غیرمنقول «محجور» (مواد ۸۱ و

۱. مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، ج ۱، ۶۴۷، نظریات اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه

قضائیه: الف- نظریه شماره ۷/۹۰۳۱ مورخ ۷/۱۴/۱۳۷۹.

۸۳ قانون امور حسبی)، ودیعه گذاردن اسناد و اشیای قیمتی «مولی علیه» نزد دیگری و سپردن پول آن به بانک (ماده ۸۴ قانون امور حسبی) و فروش و به رهن گذاردن اموال غیرمنقول مولی علیه (ماده ۱۲۴۱ ق.م)، «ولی» می‌تواند انجام دهد و «مولی علیه» نیز پس از بلوغ و رشد، حق ابطال تصرفات ولی را ندارد؛ مگر ثابت نماید آن تصرفات با رعایت مصلحت او انجام نگرفته است (امامی، حقوق مدنی ج ۵، ص ۲۲۵). بنابراین از آنجا که ولی با رعایت مصلحت مولی علیه، قدرت تصرف در اموال او را دارد، اختیار و قدرت اقرار به آنها را هم خواهد داشت.

الف/۵- گفتار وصی در مورد انفاق به صبی نافذ است و هرگاه بین وصی و صبی، اختلاف حاصل شود و صبی، پس از بلوغ، اصل یا چگونگی انفاق را انکار نماید، گفتار وصی با قسم پذیرفته می‌شود. علامه حلی (۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵)، اصفهانی (۱۴۲۲ق، ص ۵۶۹)، امام خمینی (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۶)، سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۲، ص ۲۲۶)، گلپایگانی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲۹) و فاضل لنکرانی (۱۴۲۴ق، کتاب الوقف، ص ۱۹۸) همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. اما محمدتقی بهجت (۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۹۵)، گفتار وصی را بدون قسم و شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳)، صرفاً با اقامه دلیل بینه نافذ می‌داند.

کاشف الغطاء (۱۳۵۹ق، ج ۱، قسم ۱، ص ۱۰۰) نیز، اقرار وصی در فروش و اجاره اموال مولی علیه را، به استناد قاعده‌ی «من ملک» نافذ دانسته است.

بر اساس ماده‌ی «۱۱۸۸» ق.م، هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌توانند برای اولاد خود که تحت ولایت او هستند، وصی معین کنند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید و طبق ماده‌ی «۸۵۹» ق.م، ولایت وصی نسبت به اموال و اولاد صغار موصی، به میزان وصیت خواهد بود و در صورت خیانت و عمل نکردن بر طبق وصایای موصی، علاوه بر مسئولیت و ضمان، وصایت او نیز به پایان می‌رسد و خود به خود منعزل می‌گردد. بنابراین وقتی وصی به میزان وصیت، ولایت و قدرت تسلط و تصرف داشته باشد، اقرارش نیز به همان میزان پذیرفته می‌شود.

البته در مورد اقرار ولی قهری، وصی و قیّم در حق مولی علیه، باید بین اعمال منتسب به خود ولی و اعمال منتسب به مولی علیه تفاوت گذاشت. بر این اساس، ولی قهری در مورد اعمالی که منتسب به مولی علیه است، به نمایندگی از مولی علیه حق اقرار نداشته مانند اقرار ولی، وصی یا قیّم به تخریب مال غیر به وسیله مولی علیه و چنین اقراری نیز دارای اثر قانونی نمی‌باشد؛ زیرا ولی و نماینده قانونی، باید غبطه و مصلحت مولی علیه خود را رعایت نموده و این اقرار با رعایت غبطه او قابل جمع نیست. اما در مورد اعمالی که منتسب به خود

ولی قه‌ری، وصی یا قیم در ارتباط با امور صغیر، مجنون یا سفیه است، مانند اقرار به انجام معامله در مورد مال متعلق به مولی علیه یا قرض گرفتن برای مولی علیه، به حکم قاعده «من ملک شیئاً ملک الإقرار به»، اقرار او در حق مولی علیه صحیح و مؤثر است.

الف/۶- اقرار حاکم شرعی در مورد حکم به ثبوت هلال نافذ است. برخی از فقهاء، یکی از راه‌های ثبوت هلال را، حکم حاکم دانسته‌اند. سیدمحسن حکیم (۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۱۴) برای بیان تفاوت میان قاعده‌ی «اقرار العقلاء» و قاعده‌ی «من ملک»، به اقرار حاکم شرع مثال می‌زند و می‌نویسد: «اگر حاکم شرع، به حکم یا عدم حکم به ثبوت هلال اقرار نماید، اقرارش مقبول است و اگر هم، اقرار کند که در حکم به ثبوت هلال اشتباه نموده است، این اقرارش نیز نافذ است».

علامه حلی (۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۱۹) اظهار می‌دارد: «با دیدن هلال، روزه بگیر و با دیدن آن، روز بگشا؛ زیرا یقین به رمضان، روزه را الزامی می‌کند، همان‌گونه که اگر حاکم به ثبوت هلال حکم کند، روزه الزامی است».

گفته شده؛ (مطهری، فقه و حقوق، ج ۲۱، ص ۱۶۷) حاکم شرع در بسیاری از موارد حق ولایت دارد مانند ولایت بر محجور (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰۳)، مفلس (همان، ج ۲۵، ص ۲۷۹)، غایب (همان، ج ۴۰، ص ۲۰۲)، ممتنع (همان، ج ۴۰، ص ۱۳۵)، میت (همان، ج ۱۲، ص ۲۱)، مقتول (همان، ج ۳۹، ص ۴۳)، نصب وصی یا ناظر (همان، ج ۲۸، ص ۳۹۸) و نصب امین در رهن (همان، ج ۲۵، ص ۱۹۳)، لذا وقتی ولایت و حق سلطنت حاکم ثابت شد اقرارش نیز در محدوده‌ی اختیارات و مواردی که حق ولایت دارد، پذیرفته می‌شود.

الف/۷- از احکام مساقات، در آنجا که باغبان ترک باغبانی نموده، مالک می‌تواند عقد مساقات را فسخ نکند و کسی را عوض از او برای انجام وظایفش اجیر نماید و اجرتش را نیز از باغبان بگیرد و هرگاه مالک و عامل در مقدار اجرت اختلاف نمایند و بینه‌ای نیز نباشد، برخی به استناد قاعده‌ی «من ملک»، قول مالک را مقدم دانسته‌اند (۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۲۱۴).

البته از دیدگاه سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۱۸۹) و سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق، ص ۳۴۸)، تقدیم گفته‌ی مالک به استناد این قاعده، محل اشکال بوده و پذیرفته نیست و در همین مسأله، اگر مالک و عامل در قصد تبرع یا رجوع به عامل در اخذ اجرت، اختلاف نمایند، ظاهراً به استناد قاعده‌ی «من ملک»، گفته‌ی مالک مقدم می‌گردد (مرعشی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۰۷).

الف/۸- از احکام مضاربه، هرگاه عامل، جنسی را خریده و ادعا نماید که آن را برای خود خریده است؛ اما مالک، مدعی خریداری آن برای مضاربه باشد و هم‌چنین، هرگاه عامل

مدعی خریداری آن برای مضاربه باشد؛ ولی مالک ادعا نماید که عامل، جنس را برای خودش خریده است، به استناد قاعده‌ی «من ملک»، گفته‌ی عامل پذیرفته می‌شود (خویی ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹).

الف/۹- از احکام شرکت، هرگاه یکی از شرکاء کالایی را خریده و ادعا نماید که برای خود خریده است؛ اما شریکش مدعی خرید آن برای شراکت باشد و همچنین، هرگاه شریک خریدار کالا، مدعی خرید آن برای شراکت باشد؛ اما دیگری ادعا نماید که او برای خودش خریده است، از دیدگاه محقق خویی (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷۵) و سیدتقی طباطبایی (۱۴۱۹ق، ص ۳۲۶)، به استناد قاعده‌ی «من ملک»، گفته‌ی شریکی که کالا را خریده است، پذیرفته می‌شود.

الف/۹- از احکام مزارعه، هرگاه مالک ادعا نماید که زارع به آن چه در ضمن عقد مزارعه بر او شرط شده، عمل ننموده یا در زراعت کوتاهی کرده است؛ به طوری که ضرر به زرع وارد آید و زارع نیز منکر آن باشد، گفته‌ی زارع به استناد قاعده‌ی «من ملک» پذیرفته می‌شود (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، ص ۳۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۱۳۸؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۱۴۷).

الف/۱۰- هرگاه فروشنده و مشتری در اصل فسخ معامله اختلاف نمایند و مشتری، مدعی فسخ و فروشنده، منکر آن باشد، اقرار و گفته‌ی ذوالخیار به فسخ در زمان خیار پذیرفته می‌شود و احتمال دارد با این که اقرار، اخبار و فسخ از مقوله‌ی انشاء است، همین اقرار، به منزله‌ی انشای فسخ باشد.

شیخ انصاری (۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۵۲) اظهار می‌دارد: «شاید مستند این سخن، قاعده‌ی معروف «من ملک» باشد»^۲. بنابراین هر کسی که مالک فسخ باشد، مالک اقرار به آن نیز است و با اقرار او کار تمام می‌شود و حاکم به مجرد اقرار او، به استناد همین قاعده، حکم به تحقق فسخ می‌نماید (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۴۱) و نیازی هم به انشای جدید یا قسم و بیّنه نیست.

۲. لم يستبعد الاكتفاء باقراره عن الإنشاء استناداً الى القاعدة المشهورة بين الفقهاء رضوان الله عليهم: (من ملك شيئاً ملك الاقرار به)، لأنه يملك الحق باختياره الفسخ في مدة الخيار وقد أقر بوقوعه.

محمدعلی اراکی (۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲) و خویی (مصباح الفقاهه، ج ۷، ص ۲۲۴)، همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. اما کاشف‌الغطاء (۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۵۰)، چنین احتمالی را خالی از تأمل و اشکال نمی‌داند.

الف/۱۱- هرگاه فروشنده و خریدار، در حصول سبب لزوم معاطات (مانند تلف، عقد جدید و تصرف)، اختلاف نمایند، میان فقهاء در تقدیم گفته‌ی مدعی لزوم یا جواز اختلاف نظر وجود دارد. برخی از ایشان مانند محمدحسن نجفی (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۷)، محمدحسن مامقانی (۱۳۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۴) و کاشف‌الغطاء (۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۱)، به دلیل استصحاب جواز؛ (یعنی معاطات قبل از حصول سبب، عقد جایزی بود و با حصول سبب، شک می‌شود که آیا معاطات لازم گردیده یا جایز می‌ماند)، گفته‌ی منکر لزوم را پذیرفته‌اند. اما از دیدگاه بحرالعلوم (۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۲)، گفته‌ی مدعی لزوم به استناد قاعده‌ی «من ملک» پذیرفته می‌شود؛ زیرا در معاطات، چه مفید محض اباحه‌ی تصرف یا مفید ملکیت متزلزل باشد (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۱) و با بروز تلف یا تصرف ملزم نیز، لازم گردد؛ کسی که تسلط و اختیار تصرف در عوضین معاطات را دارد، اختیار اقرار بر آن را نیز خواهد داشت و این قاعده بر اصل استصحاب جواز، حکومت دارد.

الف/۱۲- هرگاه شخصی مدعی چیزی باشد که کسی دیگر بر آن دست نداشته باشد، ادعا و گفته‌ی وی در آن مورد، بدون نیاز به بینه و یمین پذیرفته می‌شود و مشهور فقهاء، این مسأله را به عنوان یک قاعده‌ی کلی و مسلم تحت عنوان «من ادعی ما لا ید لأحد علیه، قضی له» و «من ادعی أمراً و لامعارض له، قبل قوله» بیان نموده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۶۱). نجفی (۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۳۹۸) به اصالة الصحه استناد کرده و اظهار می‌دارد: فقهاء در پذیرش چنین ادعایی، هیچ اختلافی ندارند؛ بلکه تحصیل اجماع نیز ممکن است و دلیل بر آن، اصل صحّت گفته و عمل مسلمان و هر مدعی‌ای است که معارض نداشته باشد. اما برخی از فقهاء، دلیل پذیرش گفته‌ی مدعی را به استناد قاعده‌ی «من ملک» (گلیپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۷۱) دانسته‌اند.

الف/۱۳- هرگاه دو نفر، مدعی مالکیت چیزی که در سلطه و اختیار دیگری است، باشند و آن شخص هم یکی از آن دو نفر را به عنوان مالک تصدیق و تعیین نماید، به استناد قاعده‌ی «من ملک»، شخص تصدیق شده در حکم ذی‌البید محسوب می‌گردد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۰۱).

الف/۱۴- هرگاه شخصی برای تطهیر لباس یا خواندن نمازهای قضای میّت، اجیر گردد و در انجام این اعمال نیز از طرف او، شک شود، باید انجام آن به واسطه‌ی علم یا اقامه‌ی بینه

محرز گردد و هرچند به جهت مقتضای برخی از روایات و نبود دلیل معتبر، صرف اخبار اجیر هم کفایت نکرده و پذیرفته نمی‌شود، اما به استناد قاعده‌ی «من ملک» یا قاعده‌ی «ائتمان»، چنین اخبار و اقراری را می‌توان پذیرفت (عراقی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۹۴).
 الف/۱۵- گفته‌ی ذوالید در امور مربوط به آنچه تحت اختیار او است مانند: اخبار به نجاست آب، تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده باشد، معتبر است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴). شهید اول (رسائل، ص ۲۷۱)، سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۹)، همدانی (۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۷۲) و خویی (۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۷۳)، نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. بنابراین اگر ذوالید به طهارت چیزی که نجس بود یا به نجاست چیزی که پاک بود، خبر دهد، گفته‌ی او پذیرفته می‌شود و از دیدگاه بحرالعلوم (۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۳۱)، شاید مستند اعتبار آن، قاعده‌ی «من ملک» باشد. البته مصطفوی (۱۴۲۱ق، ص ۱۴۰)، به بیان این مسأله، تحت عنوان قاعده‌ی «سماع قول ذی‌الید» پرداخته است.

ب: مصادیق قاعده در معنی اصطلاحی

ب/۱- اقرار عبد مأذون در تجارت: اگر عبدی از جانب مولایش اذن در تجارت نداشته باشد، اقرارش پذیرفته نمی‌شود؛ اما اگر مأذون باشد، در صورتی که مقرر به مربوط به امر تجارت باشد، مانند ثمن مبیع و ارش معیب، اقرار او پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، صص ۱۹۰ و ۱۹۱). بنابراین اخبار این عبد تنها در لوازم تجارت مانند اقرار به کرایه حمل و نقل، صحیح و نافذ است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۹۴).
 محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۱۹)، علامه حلی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۱۵)، شهید اول (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲۷)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۹۲)، بحرانی (الأنوار اللوامع، ج ۱۲، ص ۴۴۶) محقق سبزواری (۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۰۴) و ملا عبد الله مامقانی (۱۳۵۰ق، ص ۳۲۵)، همین مسأله را در کتب خود مطرح کرده و با اندکی تفاوت در تعبیر، صحت این اقرار را پذیرفته‌اند.

ب/۲- اقرار طفل: محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۳، صص ۱۱۸ و ۱۱۹) در بیان شرایط مقرر می‌نویسد: «مقرر باید مکلف، حر، مختار و جایز التصرف باشد و بر این اساس، اقرار طفل قابل قبول نیست، هرچند ولی‌اش به او اذن داده باشد؛ اما اقرار طفل، در اموری که حق انجام آن را دارد مانند وصیت، صحیح است». بنابراین، هرچند در صحت نفوذ اقرار مقرر، اهلیت تصرف شرط است؛ اما اقرار طفل، در اموری که حق انجام آن را دارد، مانند وصیت و صدقه، معتبر خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۱۰۴).

عَلَّامَه حَلَّى (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۱۳)، بحرانی (الأنوار اللوامع، ج ۱۲، صص ۴۴۳ و ۴۴۴)، شهید اول (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲۶)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۸۹)، فیض کاشانی (مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۱۵۹)، محقق سبزواری (۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۰۳)، شمس‌الدین حَلَّى (۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۷)، خوانساری (۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۸)، سیستانی (۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۵) شبیری زنجانی (۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۹۵) همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. کاشف الغطاء (۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۴۸) نیز، اقرار طفل را در آن اموری که ولی‌اش به او اذن داده است مانند خرید و فروش، صحیح و معتبر می‌داند.

البته اعتبار اقرار طفل در آن امور از نظر محقق سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۴۰)، وشماری از دیگر فقها از جمله امام خمینی (تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۵۲)، سیدمحسن حکیم (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۰)، گلپایگانی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۸)، فاضل لنکرانی (۱۴۲۲ق، ص ۳۶۷)، سیدابوالحسن اصفهانی (۱۴۲۲ق، ص ۵۱۹) و لطف الله صافی (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۶۶)، منوط به ده سالگی عنوان شده است.

- لازم به یاد آوری است محقق کرکی (۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۰۱)، اقرار طفل را صحیح نمی‌داند و عقیده دارد نمی‌توان به استناد قاعده‌ی «من ملک»، چنین اقراری را معتبر دانست. در قانون نیز نپذیرفتن اقرار صغیر ممیز، بلحاظ عدم اهلیت تصرف او در اموال و حقوق مالی‌اش است. بنابراین اقرار صغیر، اگرچه ممیز باشد، معتبر نخواهد بود؛ مگر در اموری که صغیر ممیز، مستقلاً می‌تواند آن را انجام دهد، مانند قبول صلح یا هبه‌ی بلاعوض (ماده‌ی ۱۲۱۲ ق.م. یا امور مربوط به کار یا پیشه که ولی یا قیم اجازه آن را به محجور داده است (ماده‌ی ۸۵ ق.امور حسبی).

ب/۳- اقرار مفلس به آزادی عبدش: علامه حَلَّى (۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۶۹) می‌نویسد: «لو أقرّ المفلس بعق بعض عبده، فإن سَوَّغنا عتق المفلس، صحّ إقراره به و عُتِق؛ یعنی اگر مفلس به آزادی بعضی از عبدش اقرار نماید و ما نیز آزاد کردن را برای مفلس جایز بدانیم، اقرار او صحیح است و عبد آزاد می‌شود.

ب/۴- اقرار مریض به قبض مال کتابت: شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۵۰) اظهار می‌دارد: «إذا كاتب عبدا في صحته ثم مرض و أقر أنه قبض مال كتابته صحّ إقراره و عتق العبد، لأن المريض يملك القبض و يملك الإقرار به كالصحيح». هرگاه مولایی در حال سلامت، با عبد خویش قرار داد مکاتبه امضا کند. سپس بیمار شود و اقرار نماید که مال کتابت را قبض کرده، اقرار او صحیح است و عبد آزاد می‌شود؛ زیرا بیمار می‌تواند مال الکتابه را قبض کند و به آن هم مانند شخص سالم، می‌تواند اقرار نماید. ابن برآج (۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۹۳) همین

دیدگاه را پذیرفته است و کاشف الغطاء (الفوائد الجعفریه، صص ۱۸۸ و ۱۸۹) نیز، پذیرش این اقرار را با حکمت الهی سازگارتر می‌داند.

ب/۵- اقرار مسلمان در امان دادن به کافر: اگر مسلمان اقرار کند به مشرکی امان داده است، هرگاه این اقرار در زمانی صورت پذیرد که انشای امان صحیح است، چنین اقراری، به اتفاق فقهاء با استناد به قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الإقرار به» پذیرفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۳۶).

علامه حلی (۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۹۶)، فخر المحققین (۱۳۸۷ق، ج ۱ ص ۳۷۸)، محقق حلی (۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۶)، محقق کرکی (۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۳۱)، و شهید ثانی (۱۴۱۹ق، ص ۴۷۹) چنین اقراری را معتبر می‌دانند. البته برخی دیگر مانند؛ سیدابوالقاسم خویی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۸)، جواد تبریزی (۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۸۸) و وحید خراسانی (۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۲۶) صحت این اقرار را به استناد قاعده‌ی «من ملک» نمی‌دانند.

ب/۶- اقرار متولی وقف به اجاره مال موقوفه به استناد قاعده «من ملک» پذیرفته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱ قسم ۱، ص ۱۰۰). متولی وقف، کسی است که از طرف واقف یا حاکم، برای اداره موقوفه تعیین گردیده و به منظور حفظ و رعایت مصالح، اموال موقوفه در تحت تصرف او قرار دارد (لنگرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۴). بر این اساس، تصرفات متولی وقف، متوقف بر رعایت مصلحت و غبطه است. میرزای قمی (۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۳) اظهار می‌دارد: هرگاه متولی وقف صلاح وقف و اهل وقف را در سایر طبقات، در آن دیده که به مدت مذکور و به وجه معین اجاره بدهد، علی‌الأظهر به موت هیچ یک از مؤجر و مستأجر فسخ نمی‌شود. محدث قمی (۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۹۸) نیز می‌نویسد: اگر متولی وقف، زمین موقوفه را با مصلحت موقوف علیه تا مدتی مزارعه دهد، لازم می‌شود و به مردن متولی باطل نمی‌شود. بنابراین کسی که به منزله‌ی مالک یا از جانب مالک، متولی بر مال است مانند متولی وقف، اگر بر اساس مصالح، تصرفاتی در آن مال انجام داد، اقرارش هم بر انجام آن اقدامات، نافذ بوده و صحیح است.

ب/۷- اقرار وکیل

ب/۷-۱- اگر وکیل، ادعای تصرف و انجام مورد وکالت را بنماید مانند آن‌که بگوید مال را فروختم یا ثمن را قبض کردم و موکل نیز منکر آن باشد، از دیدگاه برخی از فقهاء، در این صورت گفته‌ی وکیل مقدم خواهد بود و پذیرفته می‌شود؛ زیرا او، امین است و نسبت به انشای معامله قدرت دارد و تصرف در مال از اختیارات او است. بنابراین وی به چیزی اقرار

کرده که حق انجام آن را داشته است و بر همین اساس، تحت قاعده‌ی «من ملک» داخل می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۴۳۴).

شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۷۳)، علامه حلی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۰)، شهیدثانی (۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۹۹)، محقق سبزواری (۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۶۸۴)، بحرانی (۱۴۰۵ق، ج ۲۲، صص ۱۰۵ و ۱۰۶) و مامقانی (۱۳۵۰ق، ص ۳۲۵) همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

ب/۸- هرگاه زن و مردی بر اجرای عقد زوجیت، شخصی را وکیل نمایند و او نیز خبر دهد که آن عقد را اجرا نموده است، به استناد قاعده‌ی «من ملک»، گفته‌ی او پذیرفته می‌شود. سیدموسی شبیری زنجانی (۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۸۰۱) در این باره می‌نویسد: اگر کسی به دیگری وکالت داد تا کاری برای او انجام دهد، بعداً نمی‌تواند از او بخواهد که اثبات کند که آن کار را کرده، نفس توکیل کفایت می‌کند که به قول وکیل اعتماد کند، سیره قطعیه است که سخن وکیل در موکل فیه حجت است.

البته اقرار وکیل، در صورتی معتبر است که اختلاف بین اصیل و مقرر باشد؛ اما هرگاه اختلاف مالی بوده و راجع به دعوای میان اصیل و شخص ثالث باشد، اقرار غیر اصیل معتبر نیست؛ زیرا وکیل، با اقرار خود صرفاً نمی‌خواهد در مورد عملی که به عهده وی بوده اقراری کند و آن را انجام داده تلقی نماید و در صدد دفاع از خویش نیست؛ بلکه می‌خواهد در مقابل موکل، حقی را برای شخص ثالث اثبات نماید؛ یعنی در واقع اقرار او به منزله‌ی شاهی علیه موکل و به نفع شخص ثالث است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۹۷) و در قانون نیز بر اساس ماده‌ی «۲۰۵» ق.آ.د.م، اقرار وکیل علیه موکل خود، تنها نسبت به اموری که قاطع دعوی است، پذیرفته نمی‌شود. اما اگر اقرار وکیل، قاطع دعوا نباشد مانند اقرار به اصالت سند و سمت مدعی که ناظر به مقدمات اثبات دعوا است، اعتبار دارد و عدم نفوذ اقرار در این موارد سبب اختلال در جریان دعوای می‌شود.

گفته شده هرچند به استناد ماده‌ی «۱۲۷۸» ق.م، آثار اقرار نسبت به اشخاص ثالث سرایت نمی‌نماید؛ مگر در مواردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد. البته موردی هم در قانون دیده نشده که صریحاً به طور کلی اقرار کسی را نسبت به غیر نافذ بداند. اما از نظر تحلیل عقلی، اقرار در حدود قاعده‌ی «من ملک شیئاً» نسبت به غیر نافذ می‌باشد مانند اقرار وکیل نسبت به موکل در امری که اختیار انجام آن را داشته است (امامی، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۵۵).

نتیجه

اقرار در نظام قضائی اسلام و ایران یکی از ادله اثبات بلکه سید الادله شناخته شده واز نظر اعتبار اثباتی علیه اقرار کننده، تردیدی در آن راه ندارد مگر اندک موارد -که منصرف از موضوع بحث است. لذا در فقه اسلامی حدیث اقرار العقلاء به قاعده معتبری تبدیل شده و در تمام موضوعات کیفری و حقوقی به شرط عاقل بودن مقرر و احد دیگر شرایط عامه تکلیف، نفوذ آن علیه اقرار کننده غیر قابل انکار است. مواد مربوط به اقرار در قانون مدنی ایران هم مستند به همین قاعده وضع و انشاء شده است.

اما قاعده مهم دیگری در فقه مطرح است (من ملک شیئاً ملک الاقرار به) که حکم آن نیز به اقرار بر می گردد. اگر چه برخی مانند امام خمینی (ره) عقیده دارند که این قاعده مستقل نیست بلکه همان قاعده اقرار العقلاء است که از سه قاعده : «اقرار العقلاء»، «ائتمان»، «قبول قول من لا يعلم الا من قبله» تشکیل شده است. در عوض برخی مانند جعفر سبحانی این دو قاعده را مفهوماً و مصداقاً متباین می دانند.

برخی دیگر قاعده «اقرار» را مستند قاعده «من ملک» عنوان نموده در حالی که نظر شیخ انصاری چنین استنادی را بر نمی تابد و قاعده من ملک را اعم از قاعده اقرار قلمداد می نماید با این تعلیل که قاعده اقرار شامل اقرار وکیل، ولی، عبد و صبی نمی شود در حالی که فقهاء در این موارد به استناد قاعده من ملک فتوا داده اند. از دیدگاه برخی دیگر رابطه میان این دو قاعده، عموم و خصوص من وجه است و بعضی هم با قبول این قول در مصادیق، به تباین مفهومی آن دو تأکید کرده اند.

تعابیر فقهاء از واژه «ملک» در تعیین مفاد و مدلول قاعده تعیین کننده است. برخی آن را منصرف به مالکیت اعتباری می دانند که در نتیجه صرفاً در اقرار مقرر مصداق می یابد و برخی دیگر آن را به سلطه و سیطره خارجی تعبیر نموده اند که هر نوع تصرفی را در بر خواهد گرفت و به نظر میرسد شامل هردو تعبیر است یعنی هم مالکیت اعتباری و هم سلطه خارجی.

با تتبع در اقوال و مبانی استدلال همه اطراف می توان گفت در قاعده اقرار، تأکید بر تعهد مقرر و احد شرایط در تثبیت آن بر ذمه خویش یا اثبات واعلام حق غیر نسبت به خودش است اما در قاعده من ملک بحث از حق و اختیار مالک شئی در ادعاء، اعلام و اخبار در خصوص ما یملک است که برخلاف قاعده اقرار، اعم از علیه خود و دیگران است لذا مفهوم آنها ارتباطی به یکدیگر ندارند اگر چه در مصادیق، وجوه اشتراک و افتراق دارند.

منابع

- آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، سوم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، *کتاب القضاء (الحديثه)*، انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی قدس سره، قم، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- اراکي، محمد علی، *الخيارات*، مؤسسه در راه حق، قم، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
- اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
- اصفهانی، محمد حسین کمپانی، *حاشیه کتاب المکاسب (ط - الحديثه)*، أنوار الهدی، قم، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
- _____، سید ابوالحسن، *وسيله النجاه (مع حواشی الإمام الخميني)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم، اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، *رسائل فقهیه*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- _____، *کتاب المکاسب (الحديثه)*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، دار الفقه للطباعه و النشر، قم، سوم، ۱۴۲۶ ه.ق.
- _____، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالي علی المذهب الجعفري*، قم، دوم، ۱۴۲۷ ه.ق.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، *القواعد الفقهیه*، نشر الهادی، قم، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، *بلغه الفقیه*، منشورات مکتبه الصادق، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)*، مجمع البحوث العلمیه، قم، اول، بی تا.
- _____، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
- بهجت فومنی، محمد تقی، *جامع المسائل*، دفتر معظم له، قم، دوم، ۱۴۲۶ ه.ق.
- تبریزی، جواد بن علی، *أسس القضاء و الشهاده*، دفتر مؤلف، قم، اول، بی تا.

_____، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، مؤسسه اسماعيليان، قم، سوم، ۱۴۱۶هـ.ق.

_____ منهاج الصالحين، مجمع الإمام المهدي (عج)، قم، اول، ۱۴۲۶هـ.ق.
تبریزی، جعفر سبحانی، نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، اول، ۱۴۱۸هـ.ق.
حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (الحديثه)، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، اول، ۱۴۱۸هـ.ق.

حکیم، سیدمحسن طباطبایی، منهاج الصالحين، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، اول، ۱۴۱۰هـ.ق.
_____، مستمسک العروه الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم، اول، ۱۴۱۶هـ.ق.
حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰هـ.ق.

_____ جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (ابن فهد)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۰۷هـ.ق.

_____ شمس الدین محمد بن شجاع القطان، معالم الدین فی فقه آل یاسین، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، اول، ۱۴۲۴هـ.ق.

_____، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۰هـ.ق.

_____ تبصره المتعلمين فی أحكام الدین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، اول، ۱۴۱۱هـ.ق.

_____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، اول، ۱۴۱۲هـ.ق.

_____ قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۳هـ.ق.

_____ تذکره الفقهاء (الحديثه)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ۱۴۱۴هـ.ق.

_____، تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإمامیه، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، اول، ۱۴۲۰هـ.ق.

_____ تلخیص المرام فی معرفه الأحكام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۱هـ.ق.

حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعيليان، قم، اول، ۱۳۸۷هـ.ق.

—، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.

حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، دار الفکر المعاصر، بیروت، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.

خراسانی، حسین وحید، *منهاج الصالحین*، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، پنجم، ۱۴۲۸ ه.ق.
خمینی، سید روح الله موسوی، *الرسائل العشره*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.

—، *تحریر الوسیله*، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، اول، بی تا.
—، *کتاب البیع*، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، اول، ۱۴۲۱ ه.ق.

خمینی، شهید، سید مصطفی موسوی، *الخيارات (للسید مصطفی الخمینی)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.

خویی، سید ابو القاسم موسوی، *مبانی العروه الوثقی*، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.

—، *منهاج الصالحین*، نشر مدینه العلم، قم، ۲۸، ۱۴۱۰ ه.ق.
—، *موسوعه الإمام الخوئی*، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.

—، *فقه الشیعه - کتاب الطهاره*، مؤسسه آفاق، قم، سوم، ۱۴۱۸ ه.ق.
—، *مصباح الفقاهه (المکاسب)*، بی تا.

خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.

راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، *فقه القرآن*، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، قم، دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.

رشتی گیلانی، نجفی، میرزا حبیب الله، *کتاب القضاء*، دار القرآن الکریم، قم، اول، ۱۴۰۱ ه.ق.
زنجانی، سیدموسی شبیری، *کتاب نکاح*، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.

سبزواری، سیدعبد الأعلى، *جامع الأحکام الشرعیه*، مؤسسه المنار، قم، نهم، بی تا.
—، *مهدب الأحکام*، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم، چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق.

سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، *کفایه الأحکام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.

سیستانی، سیدعلی حسینی، *منهاج الصالحین*، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم، پنجم، ۱۴۱۷ ه.ق.

- شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۶ ه.ق.
- _____ بحوث فی الفقه الزراعی، در یک جلد، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۶ ه.ق.
- شیرازی، سید محمد حسینی، ایصال الطالب إلى المكاسب، منشورات اعلمی، تهران، اول، بی تا.
- _____ منتخب المسائل الإسلامیه، در یک جلد، ه.ق.
- شیرازی، ناصر مکارم، القواعد الفقهیه، مدرسه امام امیر المؤمنین ع، قم، سوم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- _____ أنوار الفقه - کتاب النکاح، در یک جلد، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- صدر، شهید، سید محمد باقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی، قم، دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- _____ ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، دار الهادی، بیروت، اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیه، انتشارات محلاتی، قم، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
- _____ هدایه الأعلام إلى مدارک شرائع الأحکام، انتشارات محلاتی، قم، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، مباحث فقهیه - الوصیه، الشرکه، صله الرحم، چاپخانه امیر، قم، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
- _____ تکمله العروه الوثقی، کتابفروشی داورى، قم، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المذهب، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران، سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
- _____ الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
- عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدہ الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، دارالفقه للطباعه و النشر، قم، چهارم، ۱۴۲۷ ه.ق.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم، اول، بی تا.

_____ الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم،
دوم، ۱۴۱۷هـ.ق.

_____ رسائل الشهيد الأول، در یک جلد، بی تا.
عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، حاشیه الإرشاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، قم، اول، ۱۴۱۴هـ.ق.

_____ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف
الإسلامیه، قم، اول، ۱۴۱۳هـ.ق.

_____ فوائد القواعد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، قم، اول، ۱۴۱۹هـ.ق.

عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت
(ع)، بیروت، اول، ۱۴۱۱هـ.ق.

عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، کتاب القضاء (تقریرات، للنجم آبادی)، مؤسسه معارف اسلامی امام
رضا (ع)، قم، اول، ۱۴۲۱هـ.ق.

_____ القواعد/الفقهیه (نهایه الأفكار)، دفتر انتشارات اسلامی جامعه
مدرسین، قم، اول، بی تا.

علم الهدی سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، دار القرآن الکریم، قم،
اول، ۱۴۰۵هـ.ق.

عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، دفتر
انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۶هـ.ق.

فراهِیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، دوم، ۱۴۱۰هـ.ق.
فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات دار الرضی،
قم، اول، بی تا.

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ششم، ۱۴۱۲هـ.ق.
کاشانی، ملا حبیب الله شریف، تسهیل المسالك إلى المدارک، المطبعه العلمیه، قم، اول، ۱۴۰۴هـ.ق.
کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی
نجفی، قم، اول، بی تا

کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمدرضا نجفی، سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات،
مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، اول، ۱۴۲۳هـ.ق.

_____ حسن بن جعفر بن خضر نجفی، أنوار الفقاهه، کتاب الطلاق، مؤسسه کاشف الغطاء،
نجف اشرف، اول، ۱۴۲۲هـ.ق.

_____ عباس بن حسن بن جعفر نجفی، منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام، مؤسسه کاشف
الغطاء، نجف اشرف، اول، ۱۴۲۴هـ.ق.

- _____ عباس بن حسن بن جعفر نجفی، *الفوائد الجعفریه*، مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
- _____ محمدحسین بن علی بن محمد رضا نجفی، *تحریر المجله*، المكتبة المرتضویه، نجف اشرف، اول، ۱۳۵۹ ه.ق.
- _____ وجیزه الأحکام، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، دوم، ۱۳۶۶ ه.ق.
- _____ کاظمی تستری، اسد الله، *مقابس الأنوار و نفائس الأسرار*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول، بی تا.
- _____ کرکی عاملی، محقق ثانی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- _____ گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، *هدایه العباد*، دار القرآن الکریم، قم، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- _____ کتاب القضاء، دار القرآن الکریم، قم، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- _____ گلپایگانی، لطف الله صافی، *جامع الأحکام*، انتشارات حضرت معصومه (س)، قم، چهارم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- _____ هدایه العباد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
- _____ لنکرانی، محمد فاضل موحدی، *الأحكام الواضحه*، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، چهارم، ۱۴۲۲ ه.ق.
- _____ تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الإجاره، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
- _____ القواعد الفقهیه، چاپخانه مهر، قم، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
- _____ لنگرودی، سید محمد حسن مرتضوی، *الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد*، مؤسسه انصاریان، قم، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- _____ مامقانی، محمد حسن بن الملا عبد الله، *غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، مجمع الذخائر الإسلامیه، قم، اول، ۱۳۱۶ ه.ق.
- _____ حاشیه علی رساله فی قاعده من ملک، مجمع الذخائر الإسلامیه، قم، اول، ۱۳۵۰ ه.ق.
- _____ مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، *منهاج المؤمنین*، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره، قم، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
- _____ محدث قمی، شیخ عباس، *الغایه القصوی فی ترجمه العروه الوثقی*، منشورات صبح پیروزی، قم، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
- _____ محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق.
- _____ مصطفوی، سید محمد کاظم، *مائه قاعده فقهیه*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق.
- _____ مطهری، شهید مرتضی، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، قم، اول، بی تا.

اعتبار قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الإقرار به» در اقرار یا اخبار / ۶۳

میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، رسائل المیزان القمی، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان، قم، اول، ۱۴۲۷هـ.ق.

_____ جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، مؤسسه کیهان، تهران، اول، ۱۴۱۳هـ.ق.

نجفی، بشیر حسین، مصطفی‌الدین‌القیم، دفتر حضرت آیه الله نجفی، نجف اشرف، اول، ۱۴۲۷هـ.ق.
نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴هـ.ق.

همدانی، آقارضا بن محمدهادی، مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، قم، اول، ۱۴۱۶هـ.ق.